



نکته‌ها و ناگفته‌هایی از جایگاه علمی و حیات حوزوی علامه مصباح یزدی

محمد ملایی

محمد خاکپور نصرالله آبادی

علامه مصباح یزدی به عنوان یکی از سنگربان‌های عقیدتی نظام اسلامی، سال‌هاست که در کانون توجه محافل فکری مختلف قرار دارد و به رغم آثار ارجمند منتشر شده، تاکنون کمتر با آثاری که حاوی تبیین علمی، مستند و جامع پیرامون شخصیت، اندیشه‌ها و سلوک سیاسی ایشان باشد، مواجه بوده‌ایم. فقدان بازنمایی منطقی و منظم اسناد تاریخی مرتبط با زندگانی ایشان، موجب ناشناخته ماندن برخی ابعاد زندگانی این شخصیت والا مقام شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از ارتحال آیت‌الله مصباح به مناسبت‌های مختلف و با تعابیری ویژه، از ایشان یاد کردند که نشان‌گر توجه دادن جامعه و نخبگان به میراث فکری و شخصیت والای این اسلام‌شناس مذهب است.^۱

۱. برخی از تعابیر مقام معظم رهبری در تجلیل از آیت‌الله مصباح، به قرار ذیل است:
در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۹ در کنار شهید فخری‌زاده از ایشان به عنوان یک «چهره بزرگ علمی» یاد شد که میراث‌های ارزشمندی را در دستگاه تحت نظرشان باقی گذاشته‌اند و استمرار کار ایشان را خواستار شدند. ←



آیت‌الله مصباح هم‌زمان با فراگیری علوم مختلف، وارد عرصه تدریس و تألیف شد. عرصه‌هایی که تا پایان عمر رها نکرد و نتیجه‌اش تربیت شاگردان و تولید آثار علمی فراوان است

علامه مجاهد، آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی (ره) در زمره مفاخر حوزه علمیه شیعی در دوران معاصر و از جمله نوادر زمانه ما بود که در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی تبحر داشت و نمود گنجینه دانش ایشان در آثاری عمیق و متنوع و نیز تربیت شاگردانی فاضل، تبلور یافته است. گذشته از سلوک علمی، مقام معنوی این بزرگ‌مرد نیز حائز اهمیت ویژه است؛ او اگر چه هرگز ادعای سیر و

سلوک نداشت و به شدت از مطرح شدن خود به عنوان یک معلم طریقت و تهذیب پرهیز داشت اما اهل اطلاع، به مراتب والای عرفانی و اخلاقی ایشان واقف بودند و بدان تصریح دارند. خصلت کتمان و کم‌گویی ایشان پیرامون کارنامه علمی و سیاسی خود، نیز ریشه در همان تهذیب نفس داشت و البته موجب آن شده که ابعاد مختلف از خدمات و مجاهدت‌های سیاسی، فکری و فرهنگی ایشان، ناگفته باقی بماند و امروز، دشواری بازخوانی حیات‌نامه فکری و سیاسی ایشان، دوچندان گردد. به واقع شخصیت معنوی این فقیه مجاهد موجب شده که در سال‌های عمر بابرکت خود، کتمان پیشه کند و مجاهدت‌های خاموش او، در پس پرده اخلاصش پوشیده بماند؛ آن‌چنان که امروز حتی در حلقه مریدان و خوشه‌چینان خرمن معرفت و معنویت ایشان، بسیاری از ابعاد مبارزاتی و سیاسی زندگانی او مخفی مانده است. چه رسد به سایر طبقات از حوزه و دانشگاه و عموم مردم شریف و قدرشناس ایران اسلامی. مرزبانی عقیدتی و سیاسی یکی از بزرگ‌ترین شاخصه‌ها در زندگانی سیاسی ایشان است. افشای ماهیت پیچیده التقاط و انحراف و نفاق، موجب واکنش و تهاجم مستمر این تبار انحراف به شخصیت بی‌بدیل آیت‌الله مصباح بود. در سایه ترور شخصیتی این مجاهد کبیر، شبهات و شایعات خلاف واقع زیادی به حافظه تاریخی ملت ایران، خصوصاً محافل نخبگانی، وارد شد. این وضعیت، مسئله غبارزدایی از حافظه تاریخی و تبیین حقایق در مورد کارنامه و پیشینه سیاسی آیت‌الله مصباح را به عنوان یک ضرورت مغفول، نمایان می‌سازد.

→ در حکم انتصاب مدیر و اعضای هیئت امنای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (۱۳۹۹/۱۱/۱۹) نیز بدین نکته تأکید ورزیدند که «برکات این مؤسسه مبارک باید بر اساس اهداف ترسیم شده به وسیله خود آن عالم فقید دنبال شود». ایشان در سالگرد قیام ۱۹ دی مردم قم (۱۴۰۰/۱۰/۱۹) به جایگاه «غیرت دینی» و نسبت آن با «بصیرت» و «عقلانیت» اشاره کردند و ضمن تجلیل شخصیت والای امام خمینی، از آیت‌الله مصباح به عنوان «فقیه و فیلسوف معاصر» و «شاگرد شایسته امام» یاد کردند که مانند امام خمینی، به صورت توأمان هم در غیرت دینی و هم در عقلانیت، در اوج بود. در ۱۴۰۱/۲/۶ در دیدار با جمعی از دانشجویان از آیت‌الله مصباح به عنوان «استاد فکر» و «راهنما و مرشد در مسائل فکری» یاد کردند که «می‌توانست مرجع و ملجأ باشد...» ناگفته پیداست که مقام معظم رهبری در کاربست واژگان و یادکرد گذشتگان، دقتی فوق‌العاده را به کار می‌گیرند و دقیقاً به همین دلیل، تعبیر مذکور، به مثابه چراغ راه و فصل‌الخطاب در مورد قضاوت پیرامون شخصیت‌های سیاسی و مذهبی قابل استفاده است.



مسئله مهمی که در مطالعه شخصیت و کارنامه علامه مصباح کمتر مورد توجه واقع شده، پیشینه علمی عمیق و گسترده ایشان است که به برکت شاگردی در محضر بسیاری از بزرگان معاصر، شکل گرفته است. از همین رو در این نوشتار سه سند تاریخی پیرامون سوابق حوزوی علامه مصباح منتشر می‌گردد.^۱

پیشینه خانوادگی و ورود به حوزه علمیه

آیت‌الله محمدتقی^۲ مصباح^۳ یزدی، فرزند باقر و بی‌بی زمزم، در ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۱۳ شمسی برابر با ۲۵ شوال ۱۳۵۳ هجری قمری، مقارن با سالروز شهادت امام صادق (ع) در شهر یزد به دنیا آمد.^۴ مادرش قبل از تولد او، بشارت یافته بود که فرزندش حامی قرآن خواهد شد.^۵ آیت‌الله مصباح در تابستان سال ۱۳۲۶ شمسی رسماً مشغول تحصیل معارف دینی و فراگیری علوم حوزوی شد^۶ و تا سال ۱۳۳۰ شمسی مرحله مقدمات و سطوح متوسطه را به پایان رساند و مشغول فراگیری سطوح عالی (رسائل و مکاسب) گردید. حضور ایشان در درس مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین «محققی رشتی» تأثیر بسزایی در شکل‌گیری

۱. این نوشتار بخشی از کتاب *عمار/ انقلاب است که توسط بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر شده است.*

۲. نام ایشان در شناسنامه «تقی مصباح» درج شده است.

۳. حسین علی عربی، *حقیقت شروق: نگاهی بر زندگی و خاطرات حکیم فرزانه حضرت آیت‌الله مصباح*، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۲۱.

۴. «آشنایی با استاد: زندگینامه»، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی،

<http://mesbahyazdi.ir>

گفتنی است طبق فرموده آیت‌الله مصباح یزدی، پدرشان تاریخ تولد قمری ایشان را در پشت قرآن، ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۵۳ قمری ثبت کرده است.

رک: محمدتقی اسلامی، *زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی*، زیر نظر محمود فتحعلی، قم، پرتو ولایت، ۱۳۸۲، ص ۱۹؛ محمدحسن روزی‌طلب، *ذوالشهادتین امام: برش‌هایی از خاطرات و روایت‌های تاریخی آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۶۸-۱۳۱۳)*، قم، شهید کاظمی، ۱۳۹۸، ص ۱۵.

اگر این تاریخ دقیق باشد، بر اساس محاسبات تبدیل تاریخ قمری به شمسی، تولد ایشان ۹ تیرماه ۱۳۱۳ خواهد بود.

۵. رک: محمدتقی اسلامی، همان، ص ۲۰؛ محمدحسن روزی‌طلب، همان، ص ۱۵.

در زندگینامه‌ای که از آیت‌الله مصباح در پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان ثبت شده، نام آن شخص معبر «سید محمدرضا امامیه» ذکر شده است. رک: «آشنایی با استاد: زندگینامه»، همان.

۶. برخلاف خود آیت‌الله مصباح، دو پسر ایشان (علی مصباح، متولد ۱۳۳۹ ش و مجتبی مصباح، متولد ۱۳۴۶ ش) بلافاصله پس از اتمام دوره ابتدایی وارد حوزه نشدند چون آقای مصباح مخالف بود. آقای علی مصباح می‌گوید: «حاج آقا هیچ‌گاه نه تنها ما را تشویق به طلبه شدن نکردند، بلکه سرعت ما را هم کم کردند. من وقتی که پنجم ابتدایی را خواندم گفتم که می‌خواهم طلبه شوم. حاج آقا گفت: هنوز زود است، تا سوم راهنمایی را زورکی خواندم و وارد حوزه شدم. آقا مجتبی هم تازه سوم راهنمایی را تمام کرده بود که می‌خواست طلبه شود، اما حاج آقا گفتند: دیپلمت را بگیر و بعد وارد حوزه شو. حاج آقا تا دیپلمت درس خواند و سپس وارد حوزه شد.» رک: حسین علی عربی، همان، ۱۳۸۱، ص ۹۴.

علامه مصباح یزدی در
سال‌های اولیه طلبگی
کتابی به نام الفوائد
التقویه در باب ادبیات
عرب نوشته‌اند

شخصیت علمی ایشان داشت.^۱ آن‌گونه که خود روایت کرده، در آن روزها تشکیلات آموزشی حوزه وضع نابسامانی داشت؛ نه استاد منظمی بود، و نه در مدرسه وضع بسامانی وجود داشت. طلبگی خیلی وضع نامطلوبی داشت. مدارس علمیه مخروبه شده بود و بسیاری از مدارس حوزه به صورت انبارهایی برای کاسب‌های اطراف درآمده بود. به روایت ایشان علاوه بر تبدیل حجره‌ها به انباری کسبه، در بعضی مدارس و حجرات، برخی از فقرا ساکن شده بودند و مدارس یک مسکنی برای مستمندان شده بود.^۲ با وجود مشکلات ساختاری، به واسطه اهتمام و التفات خاص اساتید، محمدتقی به سرعت مراحل تحصیلات مقدماتی حوزه علمیه را گذراند و پس از فراگیری سطوح عالی، به فکر افتاد که به یکی از حوزه‌های بزرگ و مهم قم یا نجف هجرت کند.

تألیف کتاب هم‌زمان با تحصیل مقدمات

آیت‌الله مصباح هم‌زمان با فراگیری علوم مختلف، وارد عرصه تدریس و تألیف شد. عرصه‌هایی که تا پایان عمر رها نکرد و نتیجه‌اش تربیت شاگردان و تولید آثار علمی فراوان است. مرحوم آیت‌الله میرزا حسن ابوترابی یزدی از دوستان قدیمی آیت‌الله مصباح، ضمن اشاره به نبوغ علمی ایشان، به نگارش کتاب *الفوائد التقویه هم‌زمان با تحصیل مقدمات*، اشاره دارد:

من آن کتاب را دیده بودم. کتاب قطوری بود. با این که رعایت ایجاز هم در آن شده بود. صرف و نحو جامعی بود. یاد می‌آید که در معانی باب افعال که معمولاً در کتاب‌ها بیش از ۷ یا ۸ معنا برای آن ذکر نمی‌کنند، ایشان یازده معنا ذکر کرده بودند. کتاب نیز به سبک بسیار جالبی نوشته شده بود که کاملاً نوین و ابتکاری بود. نمی‌دانم الان آن کتاب کجاست. ای کاش آن کتاب به چاپ می‌رسید و در حوزه‌ها تدریس می‌شد. آن کتاب را ایشان در سن ۱۵ سالگی نوشتند.^۳

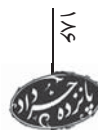
جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علی مصباح در گفت‌وگویی پیرامون این اثر توضیحاتی به شرح ذیل ارائه دادند:

سؤال: مرحوم ابوترابی فرموده‌اند که ایشان در سال‌های اولیه طلبگی

۱. محمدتقی اسلامی، همان، ص ۲۲ و ۹۹-۹۸؛ همچنین: «آشنایی با استاد: زندگینامه»، همان.

۲. محمدتقی اسلامی، همان، ص ۲۲-۲۱؛ محمدحسن روزی‌طلب، همان، ص ۱۷.

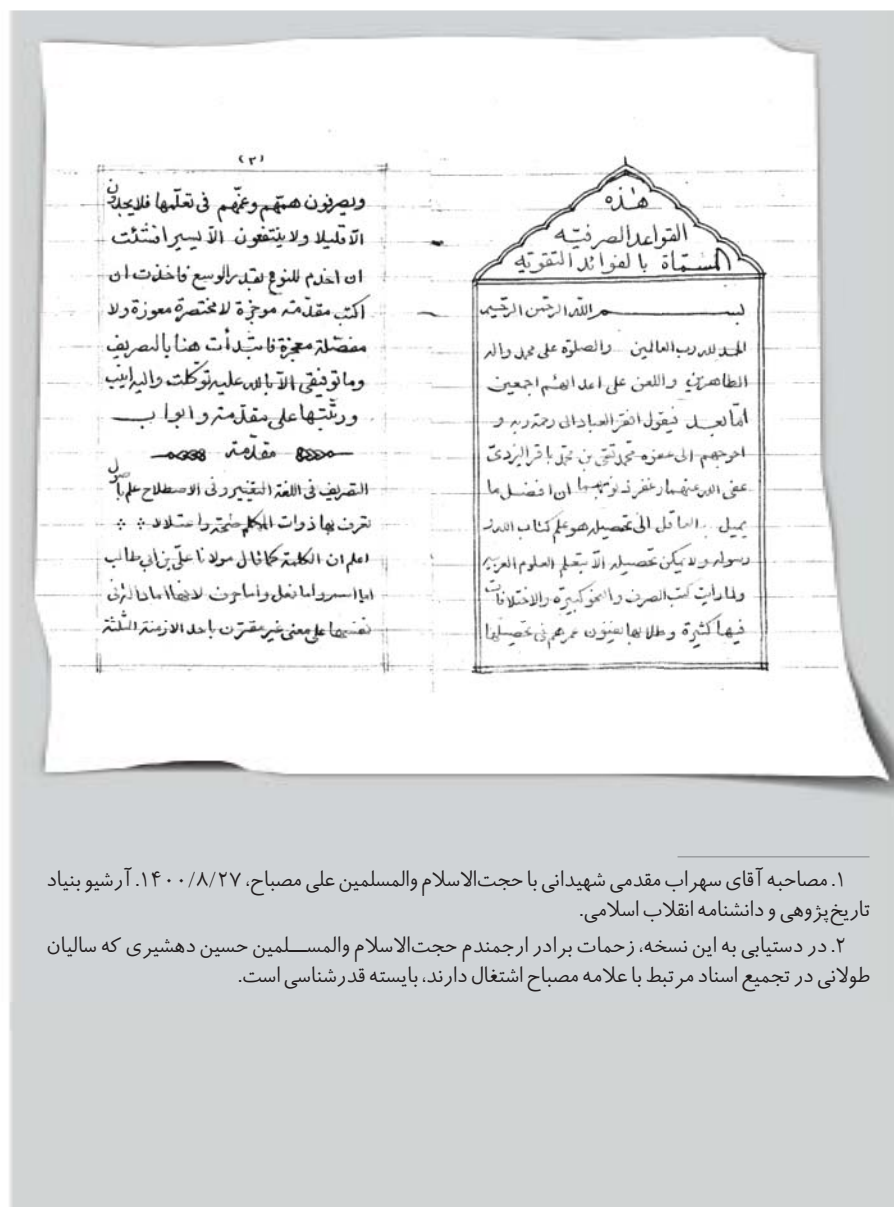
۳. محمدتقی اسلامی، همان، ص ۸۵.



کتابی در باب ادبیات عرب نوشته‌اند به نام *الفوائد التقویة*، آیا شما با این کتاب آشنا هستید؟ آیا نسخه‌ای از آن موجود است؟

پاسخ: بله فکر کنم دیده‌ام. نسخه‌اش دست‌نویس بود. قاعدتاً من جزئیاتش را یادم نمی‌آید. نسخه‌ای از آن را فکر کنم در مجموعه آثارشان نگهداری می‌کنند. نسخه‌های دست‌نویس‌شان را جمع‌آوری کردند و نگهداری می‌کنند و باید باشد، چون نسخه‌اش را دیده بودم.^۱

به لطف خدا در واپسین روزهای ویرایش نهایی کتاب *عمار/انقلاب*، نسخه‌ای از این اثر به دست آمد که در این جا نیز به رؤیت خوانندگان ارجمند فصلنامه *۱۵ خرداد* می‌رسد.^۲



۱. مصاحبه آقای سهراب مقدمی شهیدانی با حجت‌الاسلام والمسلمین علی مصباح، ۱۴۰۰/۸/۲۷. آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

۲. در دستیابی به این نسخه، زحمات برادر ارجمندم حجت‌الاسلام والمسلمین حسین دهشیری که سالیان طولانی در جمع‌آوری اسناد مرتبط با علامه مصباح اشتغال دارند، بایسته قدرشناسی است.



شاگردی در محضر آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی

بعد از ناتمام ماندن مهاجرت آیت‌الله مصباح به نجف به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده، ایشان به ایران بازگشت و مدتی بعد وارد حوزه علمیه قم شد و روزانه در چهار درس شرکت می‌کرد؛ درس خیارات مکاسب و جلد دوم کفایه مرحوم آقا مرتضی حائری، درس کفایه مرحوم آقا شیخ عبدالجواد جبل عاملی و درس منظومه^۱.

در سال اول سکونت در قم، ایشان تقریباً تحصیلات سطح عالی حوزه را به پایان برد و شرایط سنی‌اش برای ورود به مدرسه حجتیه فراهم شد لذا برای سال دوم سکونت در قم، به مدرسه حجتیه منتقل شد. در این ایام در درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی و درس اصول امام خمینی حضور می‌یافت.^۲ در کتاب *نهضت امام خمینی اثر حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی*، نام آیت‌الله مصباح یزدی در زمره شاگردان امام خمینی ذکر شده است.^۳ اهمیت این اثر از این روست که اسامی شاگردان امام قبل از انتشار به رؤیت امام رسیده است. در این دوران آیت‌الله مصباح به تدریج به محفل درس علامه طباطبایی نیز راه یافت.^۴

آیت‌الله مصباح پیرامون شاگردی در محضر امام خمینی چنین می‌گوید:

تا سال ۳۰ در یزد بودم و در این مدت، نام حاج آقا روح‌الله خمینی را به عنوان یک استاد برجسته قم که محفل درسی ممتازی دارند، می‌شنیدم و از بعضی از کتاب‌های ایشان، به خصوص کتاب *کشف اسرار* اطلاع داشتم و به عنوان عالم برجسته‌ای که آگاه به وظایف اجتماعی زمان خود است و غیرت دینی‌اش اقتضا می‌کند که در مواقع خطر وارد میدان شود و از حقایق اسلام و تشیع دفاع بکند، غایبانه به ایشان ارادت داشتم، تا این که در سال ۳۰ برای تحصیل به نجف رفتم و تقریباً یک سال تحصیلی در آنجا بودم و در اواخر بهار ۳۱ از نجف به ایران برگشتم و در مهر ماه به قم آمدم. من در آن ایام در اواخر سطح بودم و مقداری از مکاسب و مقداری هم از کفایه مانده بود. طلبه‌ها در این مقطع که قرار می‌گیرند، به شکل امتحانی در درس‌های

۱. «گفت‌وگویی صمیمی با حضرت آیت‌الله مصباح»، *دیدار آشنا*، ش ۵، خرداد و تیر ۱۳۷۷، ص ۵-۴. همچنین: «آشنایی با استاد: زندگینامه»، همان؛ همچنین رک: محمدتقی اسلامی، همان، ص ۲۶.

۲. *خبرگان ملت* (شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری)، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۸۴. همچنین رک: محمدتقی اسلامی، همان، ص ۲۸.

۳. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۶.

۴. ایشان در این دوره، در درس اصول آیت‌الله اراکی نیز شرکت می‌کرد.

رک: «گفت‌وگویی صمیمی با حضرت آیت‌الله مصباح»، همان، ص ۵؛ محمدحسن روزی‌طلب، همان، ص ۳۰.



خارج شرکت، و سعی می‌کنند استادان را بشناسند و ببینند شیوه تدریس کدام یک را بیشتر می‌پسندند تا بعد، آسان‌تر درس خارج را انتخاب کنند. ما در عین حال که درس‌های مکاسب را خدمت حاج آقا مرتضی حائری (رضوان‌الله‌علیه) می‌خواندیم، در درس حضرت امام و بعضی از مراجع دیگر هم شرکت می‌کردیم و از همان وقت من به درس بسیاری‌شان علاقه‌مند شدم. ابتدا در درس اصول ایشان شرکت داشتم تا سال بعد که رسماً درس فقه را شروع کردند، در آن هم شرکت کردم. درس اصول ایشان در مسجد محمدیه تشکیل می‌شد... وقتی ما آمدیم، درس اخلاق ایشان تعطیل شده بود. و درس اخلاق رسمی نداشتند، ولی به مناسبت‌هایی، به خصوص در پایان سال تحصیلی، معمولاً توصیه‌های اخلاقی می‌کردند و همان کلمات ایشان بسیار مؤثر بود.^۱

آیت‌الله مصباح یزدی در جای دیگر به حضور همزمان در درس آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی و علامه طباطبایی اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

در سال ۱۳۳۱ به ایران مراجعت کردم و در قم مشغول تحصیل شدم... و سال بعد در درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله بروجردی - رضوان‌الله‌علیه - و در درس‌های تفسیر و اسفار علامه طباطبایی شرکت کردم... حدود هشت سال در درس خارج امام شرکت کردم.^۲ بعدها هم در فقه امام که در مسجد سلماسی بود، شرکت کردیم... در زمان حیات مرحوم آقای بروجردی هم به خاطر روضه‌ای که دو بار در سال داشتند به منزل ایشان می‌رفتم، ولی در ایام دیگر نمی‌رفتم.^۳

تقریرات علامه مصباح از درس خارج آیت‌الله بروجردی

شاگردی علامه مصباح در محضر آیت‌الله العظمی بروجردی، پیش از این تنها در قالب خاطرات شفاهی بیان شده بود اما برای نخستین بار، تصویر صفحاتی از تقریرات علمی علامه مصباح از درس خارج آیت‌الله العظمی بروجردی در کتاب *عمار/ انقلاب منتشر گردید* و اکنون در اینجا نیز به رؤیت مخاطبین محترم فصلنامه *۱۵ خرداد* می‌رسد. این سند مهم، زاویه‌ای جدید در شناخت جایگاه علمی و فضل حوزوی علامه مصباح را بر محققان روشن خواهد ساخت.

۱. «از التقاط بریدیم نه از نهضت»، یادآور، ش ۱، خرداد ۱۳۸۷، ص ۲۳.

۲. رک: «گفت‌وگویی صمیمی با حضرت آیت‌الله مصباح»، همان.

۳. «از التقاط بریدیم نه از نهضت»، همان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَذَا
نُفُوضٌ مِّنَّا
اسْتَفْدَانًا مِّنْ بَحْثِ سَيِّدِنَا
الْعَلَّامَةِ الْوُزَعِيِّ الْفَهَامَةِ الْأَلَمَعِيِّ
الْحَاجِّ آقَا حَسَنِ
الطَّبَّاطَبَائِيِّ
بِنِيَادِ تَارِيخِ پَرُوهِی
وَدَانِشْنَامَةِ اَنْغِلَابِ اِسْلَامِي
ادام الله ظله العالمی
بقلم
اقل الحاصلین محمد تقی بن محمد باقر الیزدی

جزوه تقریرات درس خارج آیت الله العظمی بروجردی، ص ۱



۱۹۰

مناصبها

دوره سوم ■ سال بیستم ■ شماره ۲۴ و ۲۳ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين والحمد لله رب العالمين
(قراءة العزائم في الفريضة)

تهدید

في القرآن الشريف خمس عشرة آية يجيد عند تلاوتها و
سماعها واختلف المسلمون في وجوب السجدة في
هذه الموارد: فمن البخينة وجوبها في كلها وعن الشافعي استحبابها (كأن)
واصحابنا (يعني) قالوا بوجوب اربعين منها واستحباب الباقي ورووا بطريقهم عن
امير المؤمنين (ع) انه قال عزائم السور اربع . والغزبية بمعنى الواجب .
ولعل تسمية السور الاربع بالعزائم لاجل التعليل الواقع في الرواية .

بناءً على ما تقدم ذكره من الآيات المذكورة في الصلاة
نافلة وفريضة سواء قالوا بوجوب السجدة لهم لاء آيات الامامية فجزءها في
النافلة ووجوب الفريضة، ولم يعرف منهم خلاف في ذلك الا من الاسكا في
وعبادته المحكمة غير صريحة في الجواز (كما قال في مصباح الفقيه)

الاخبار

ذكر في الوسائل احدى عشر رواية مربوطة في المسئلة في ابواب ثلثة
لكن بعضها مقطوع واصولها ثمانية :
١ - رواية ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان (ع) عن (عبيد الله بن علي) الخليلي

جزوه تقريرات درس خارج آيت الله العظمى بروجردى، ص ٢

١٩١
تذکره و ناگفته ها یی از جایگاه علمی و حیات حوزوی علامه مصباح بزدی
دوره سوم ■ سال بیستم ■ شماره ٧٤ و ٧٣ ■ پاییز و زمستان ١٤٠١



تصحیح کتاب الطهاره امام خمینی توسط علامه مصباح

تصحیح کتاب الطهاره امام خمینی توسط علامه مصباح یزدی، از جمله مسائلی است که تاکنون مغفول واقع شده و برخی تراجم‌نگاران متبحر معاصر، در مقام معرفی آثار امام، هیچ اشاره‌ای به نام علامه مصباح نکرده‌اند! به عنوان نمونه نویسنده ارجمند مقاله «کتاب‌ها و آثار علمی امام خمینی»، در ضمن معرفی آثار امام، اسامی هفده تن از روحانیانی که در راه تصحیح، ترجمه، تقریر، شرح، چاپ و نشر این آثار کوششی نموده‌اند، ذکر کرده و مع‌الأسف هیچ نامی از علامه مصباح به میان نیاورده است. جالب آن که در حالی از جناب آقای مسعودی خمینی به عنوان اولین نفر نام برده شده، که به گفته خود ایشان، علامه مصباح یزدی در تصحیح کتاب الطهاره نقش اصلی را داشته است.^۱ گرچه در این مقاله و سایر فهارس و تراجم‌نگاری‌های مرتبط با شاگردان و آثار امام، از آیت‌الله مصباح به عنوان یکی از مصححین آثار امام یاد نشده اما در خاطرات، مستندات و در این باب وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها به نحو جامع و جزئی پرداخته خواهد شد.

۱. رضا استادی، «کتاب‌ها و آثار علمی امام خمینی»، کیهان/اندیشه، ش ۲۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹، ص ۱۶۱-۱۴۳. این مقاله به فاصله کوتاهی در مجله حضور نیز باز نشر شده است. رک: (یادمان رحلت حضرت امام)، حضور، ش ۱، خرداد ۱۳۷۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۹۵-۱۷۲.

جناب آقای استادی در این زمینه چنین می‌نویسد:

«اکنون که از معرفی تألیفات و آثار حضرت امام خمینی (ره) که در مجموع ۸۵ جلد بود، فراغت یافتیم لازم است از همه کسانی که تاکنون درباره این آثار زحمتی کشیده و رنجی برده‌اند و در راه تصحیح و ترجمه و تقریر و شرح و چاپ و نشر آن کوششی نموده‌اند تشکر و سپاسگزاری شود. آنهایی را که می‌شناسیم از باب قدردانی نام می‌بریم: آیات و حجج اسلام:

۱. حاج شیخ علی‌اکبر مسعودی خمینی که یک جلد از طهارت به همت ایشان چاپ شده.
۲. حاج سید هاشم رسولی محلاتی که کتاب طهارت را تصحیح کرده‌اند.
۳. حاج شیخ مجتبی طهرانی انصاری که مکاسب محرمة و رسائل را تصحیح کرده‌اند.
۴. حاج شیخ غلامرضا رضوانی خمینی که کتاب بیع زیر نظر ایشان چاپ شده است.
۵. حاج سید احمد فهری زنجانی که بسیاری از آثار امام را ترجمه و منتشر ساخته‌اند.
۶. حاج شیخ جعفر سبحانی تبریزی که تقریرات مباحث/اصول امام را نوشته‌اند.
۷. حاج شیخ حسن قدیری اصفهانی که تقریرات بیع امام را نوشته‌اند.
۸. حاج شیخ احمد مطهری ساوجی که شرح تحریر نوشته‌اند.
۹. حاج شیخ محمد فاضل قفقازی که شرح تحریر نوشته‌اند.
۱۰. حاج شیخ حسن راستی کاشانی که مجموعه استفتائات زیر نظر ایشان و جناب آقای قدیری تنظیم شده است.
۱۱. حاج سید محمدباقر موسوی همدانی که تحریر الوسیله را به فارسی ترجمه کرده‌اند.
۱۲. آقای قاضی زاده که تحریر الوسیله را با همکاری آقای اسلامی برای بار دوم ترجمه کرده‌اند.
۱۳. آقای اسلامی که تحریر الوسیله را با همکاری آقای قاضی زاده ترجمه کرده‌اند.
۱۴. حاج شیخ محمد مؤمن قمی که قسمتی از ترجمه مزبور را بررسی کرده‌اند.
۱۵. حاج شیخ حسن طاهری خرم‌آبادی که قسمت دیگری از ترجمه مزبور را بررسی کرده‌اند.
۱۶. حاج شیخ حسن ثقفی که روی تعلیقه فصوص کار کرده‌اند.
۱۷. آقای شیخ محمدحسن احمدی یزدی که رساله «تعیین الفجر» و نیز شرح حدیث بیستم کتاب اربعین امام را منتشر ساخته‌اند.»

آیت الله مصباح یزدی: ... یک روز پنجشنبه که علامه طباطبایی در مسجد سلماسی که نزدیک منزل شان بود تفسیر می فرمود، با دوستان به آنجا رفتیم... با این که من بعضی درس های تفسیر دیگر، از جمله درس مرحوم آیت الله خوئی در نجف را رفته بودم، درس ایشان خیلی برایم دلنشین تر بود

بنا به نقل آیت الله سبحانی، حضرت امام از سال های ۱۳۳۰ش علاوه بر خارج اصول، تدریس خارج فقه را نیز آغاز کردند. نخستین موضوع بحث خیرات و دومین عنوان بحث خارج فقه ایشان زکات بوده است. سپس کتاب طهارت را موضوع بحث قرار داده اند که قریب هفت سال طول کشید. بعد از آن مکاسب محرمة را شروع کردند. بعداً هم مبحث بیع را شروع کردند، هنوز شرایط متعاقدين به آخر نرسیده بود که به ترکیه تبعید شدند.^۱

کتاب الطهاره اولین اثر فقهی تفصیلی امام است که در فاصله سال های (۱۳۳۷-۱۳۳۳) نگاشته شده است. در کنار آن، تقریرات علمی برخی شاگردان امام از مباحث طهارت ایشان نیز منتشر شده است. یک جلد از مباحث طهارت امام توسط آقایان مسعودی و مصباح تصحیح و منتشر شده است. جناب آقای مسعودی، در شرح ماجرای تصحیح و چاپ بخشی از مباحث طهارت امام خمینی چنین می گوید:

یک بار ۵۰۰۰ تومان از اخوی ایشان [امام] قرض کردم تا صرف چاپ کتاب دماء ثلاثه ایشان در مبحث طهارت بنمایم. در ابتدا این وجه را از خود امام خواستم و ایشان وقتی دانستند که می خواهم صرف چه کاری کنم از پرداخت آن خودداری کردند.

حتی به عنوان قرض از ایشان تقاضای پول کردم و باز هم نپذیرفتند. انگار یک ریال از سهم امام را برای صرف در این گونه امور حلال نمی دانستند. به ناچار نزد آقای پسندیده رفتم و وجه مزبور را وام گرفتم. بعد به اتفاق

۱. علی باقری (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد (قم-دفتر اول)، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۴۷۰؛ همچنین: «خاطرات آیت الله سبحانی در سال های تدریس امام خمینی در قم»؛ خبرگزاری اهل بیت (ع) - اینا، کد خبر: <http://fa.abna24.com/cultural/archive/2017/02/04/715357/story.html>. 16/11/1395. ۷۱۵۳۵۷
حجت الاسلام والمسلمین سید حسن طاهری خرم آبادی نیز در مورد ناتمام ماندن درس امام خمینی پس از دستگیری اول و آزادیشان می گوید: «روز عید قربان، جمعیت زیادی از تهران برای دیدن امام آمدند. به یاد دارم که مردم دسته دسته می آمدند و دست ایشان را می بوسیدند. قرار شد که امام بیایند و درس را شروع کنند، من و آقای مصباح و چند نفر دیگر به مناسبتی به اندرونی امام رفته بودیم که صحبت درس شد؛ امام گفتند که نمی توان بحث گذشته را دنبال کرد. بحث ایشان در مورد مکاسب و... بود و درس به دلیل مصادف شدن با انقلاب و مسائل ۱۵ خرداد و محصور شدن امام، یک سال تعطیل شده بود. بیشتر از یک ماه به پایان سال تحصیلی نمانده بود که به امام پیشنهاد شد. گویا آقای سبحانی مواردی را یادداشت کرده بود که امام بتوانند در آن مدت کوتاه، این مباحث را تدریس کنند.»

رک: علی باقری (به کوشش)، همان، ص ۵۷۲-۵۷۱.



آقای مصباح یک فصل تابستان را به این امر اختصاص دادیم. هیچ یک از چاپ‌خانه‌ها حاضر به چاپ کتاب امام نشدند. در نهایت برادر آقا سید اسدالله طباطبایی اقدام به چاپ کتاب نمود.^۱

آیت‌الله مصباح که کار تصحیح کتاب بر عهده ایشان بوده، در تشریح ماجرا چنین می‌گوید:

[امام خمینی] کتاب‌های فقهی داشتند که طلبه‌ها دوست داشتند چاپ شود و استفاده کنند. آقای مسعودی پیشنهاد کردند که بیایم کتاب طهارت ایشان را چاپ کنیم. ظاهراً بانی آن، مرحوم آقای پسندیده بودند. ایشان اقدام کردند که کتاب‌های امام چاپ شوند، چون خود امام که حاضر نبودند این کار را بکنند. من یک مقداری با تصحیح کتاب آشنایی داشتم. برای چاپ اقدام کردیم و تصحیح آن را هم بنده به عهده گرفتم. بعضی جاها نیاز بود که مطلب با خود ایشان در میان گذاشته شود، چون اشتباهی در نوشتن وجود داشت و یا نیاز به تغییر لفظی بود. تابستان بود و ایشان در تهران بودند. گاهی به امامزاده قاسم می‌رفتند، گاهی هم در خود تهران بودند. خانواده‌شان هم می‌دانید که اهل تهران بودند. امام در تهران منزل مرحوم آقای حاج سید محمدصادق لواسانی در کوچه حمام خشتی، سه راه سیروس اقامت داشتند. ایشان با مرحوم آقای لواسانی دوستی خیلی نزدیکی داشتند و چهره و اخلاق‌شان هم خیلی شبیه به هم بود.

ما گاهی برای تصحیح کتاب به آنجا مراجعه و زیارت‌شان می‌کردیم و اجازه می‌گرفتیم که برخی از مطالب کتاب را تصحیح کنیم. از آنجا ارتباط نزدیک با ایشان برقرار شد. امام هم عنایت و لطف خاصی به بنده داشتند. در مواردی بنده افرادی را برای گرفتن اجازه در امور حسبیه، خدمتشان معرفی می‌کردم. به رغم این که ایشان برای صدور اجازه، مقید به دو شاهد بودند، اما در این گونه موارد به بنده اکتفا می‌کردند و اجازه صادر می‌فرمودند. آقای مسعودی نقل می‌کرد که امام فرموده بودند که ایشان «ذوالشهادتین» است، در حالی که در مورد دیگران دو شاهد می‌خواستند.^۲

۱. جواد امامی (به کوشش)، *خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵.

آقای مسعودی، تاریخ این اقدام را به صورت مردد، حدود سال‌های ۴۱ و ۴۲ ذکر کرده است.

۲. «از التقاط بریدیم نه از نهضت»، همان، ص ۲۴.

برخی از شاگردان آیت‌الله مصباح نیز به مسئله تصحیح آثار فقهی امام توسط ایشان اشاره می‌کنند که در مواردی، نیازمند تدقیق است.^۱

اجازه‌نامه تفسیری علامه طباطبایی به علامه مصباح و مشارکت در تدوین و انتشار تفسیر المیزان

آیت‌الله مصباح در مورد آشنایی خود با علامه طباطبایی چنین می‌گوید:

اولین باری که مرحوم علامه طباطبایی را دیدم، همان سالی بود که به قم آمده بودم. روزی در مدرسه حجتیه مهمان یکی از دوستان یزدی بودم. آن وقت مدرسه حجتیه در حال ساخت بود. طبقه اول ساخته شده و هنوز تکمیل نشده بود. مرحوم طباطبایی کنار حوض مدرسه یک ساعت آفتابی ساخته بودند که می‌شد از روی آن ساعت را تشخیص داد. برای دیدن ساعت آمده بودند و ما اولین بار بود که ایشان را زیارت کردیم.

آن وقت یک قیافه خیلی عادی و اگر بخواهم صریح‌تر عرض کنم دهاتی‌وار داشتند و هنوز لباسی که در تبریز می‌پوشیدند تن‌شان بود. یک عماله خیلی کوچک داشتند و قیافه‌شان هم خیلی لاغر بود. ابتدا من تعجب کردم که یک چنین آخوندی که به نظر می‌آید دهاتی است، از این کارها سر در می‌آورد و می‌تواند چنین کارهایی بکند و مورد اعتماد باشد. من پرسیدم ایشان کیست؟ به من گفتند آقای قاضی کوچک. چون دو نفر از علمای تبریز در قم بودند که به هر دوی آنها آقای قاضی می‌گفتند. به یکی قاضی کوچک می‌گفتند و به «آقا سید حسین قاضی» هم قاضی بزرگ می‌گفتند. بعدها شنیدیم که علامه دوست نداشتند که به این اسم صدا شوند و به آقای طباطبایی معروف شدند.

۱. از آن جمله آیت‌الله کعبی در خاطرات خود به تصحیح کتاب البیع امام توسط علامه مصباح اشاره دارد و می‌گوید: «ایشان در درس امام با تدقیق حاضر می‌شد. حضرت امام (ره) به دلیل همین دقت نظر و تیزبینی بود که کتاب بیع خود را پیش از چاپ، به آیت‌الله مصباح دادند تا به عنوان یک صاحب‌نظر، نظر بدهند.» رک: «ملکه اجتهاد پیش‌نیاز ورود تخصصی به علوم انسانی»، ویژه‌نامه ارتحال حضرت علامه مصباح یزدی، فرهنگ پویا، ش ۴۵، زمستان ۱۳۹۹، ص ۴۶.

یکی دیگر از شاگردان فاضل علامه مصباح نیز در گفت‌وگو با نگارنده کتاب *عمار انقلاب*، به این مطلب اشاره فرمودند که به دلیل عدم انتشار عمومی آن و مراعات حریم آن استاد ارجمند، از نقل و نقدش صرف‌نظر گردید. نکته مهم آن که به حسب تتبع نگارنده کتاب *عمار انقلاب* هیچ شهادی بر تصحیح کتاب البیع امام توسط آیت‌الله مصباح یافت نشد. شاید منظور آقایان رجبی و کعبی، همان کتاب *الطهاره* باشد که آیت‌الله مصباح به همراه آقای مسعودی خمینی تصحیح کرده و به چاپ رسانیدند لذا مطرح کردن کتاب البیع دقیق و درست نیست و بعید نیست این خلط نیز ناشی از عوارض تاریخ شفاهی باشد و امید است اعظام تصحیح فرمایند.





... بعد پرسیدم ایشان چه خصوصیتی دارند و تحصیلات‌شان کجا بوده؟ دوستان فرمودند ایشان امتیازاتی دارند. تنها این نیست. آشنایی با هیئت و ریاضیات یکی از خصوصیات ایشان است. امتیازات دیگری دارند و درس تفسیر می‌گویند و استاد فلسفه و چیزهای دیگر هستند. دوست ما پیشنهاد کرد که یک روز به درس تفسیر ایشان برویم.

... یک روز پنجشنبه که علامه طباطبایی در مسجد سلماسی که نزدیک منزل‌شان بود تفسیر می‌فرمود، با دوستان به آنجا رفتیم... با این که من بعضی درس‌های تفسیر دیگر، از جمله درس مرحوم آیت‌الله خوئی در نجف را رفته بودم، درس ایشان خیلی برایم دلنشین‌تر بود. نکته‌هایی که استفاده می‌کردند جالب‌تر بود. خلاصه من در همان جلسه اول شیفته ایشان شدم. بعد که از درس بیرون آمدم، آن رفیقم، هم‌مباحثه‌ام همان «آقای مناقب»، داماد «آقای صدوقی» که هم‌مباحثه‌ام بودند - چه قبلاً که در یزد بودیم و چه بعداً که به قم آمدند - ایشان گفت: «چطور بود؟ از این درس چه احساسی داری؟» گفتم: «یک آرزو برای من پیدا شده و آن این که ایشان مرا به نوکری قبول کند تا من خدمت ایشان را انجام دهم و در اوقات فراغتش بتوانم از ایشان استفاده کنم.» خندید و گفت: «خودت برو درس بخوان و مثل ایشان و بالاتر بشو؛ این چه حرفی است؟!»

گفتم: «ایشان یک سری چیزهایی دارد که مخصوص خودش است و من در سایر اساتید ندیده‌ام که چنین خصوصیتی داشته باشند. تصور من این است که همه‌اش از درس خواندن نیست و من خیال می‌کنم این ویژگی‌های روحی که ایشان دارد همه‌اش از درس خواندن پیدا نشده و این است که من می‌خواهم خدمت ایشان را انجام دهم تا بتوانم با ایشان نزدیک بشوم و فرصت‌هایی پیش بیاید که استفاده دیگری غیر از استفاده معمول درسی بنمایم.»

این زمینه آشنایی من با ایشان بود که از درس تفسیر شروع شد تا این که روی علاقه‌ای که به ایشان پیدا کرده بودم در درس فلسفه ایشان هم شرکت می‌کردم... یک دوره *اسفار* را خدمت علامه خواندم. یک دوره *الهیات شفاء* و *برهان شفاء* در شب‌های جمعه و پنجشنبه در جلسات شبانه بود که مدتی هم در آن جلسات روایات مربوط به اصول عقاید مطرح



می‌شد که از روی بحار روایات را تلاوت می‌کردند و بحث می‌کردند... مرحوم شهید مطهری یک دوره قبل از ما خدمت مرحوم آقای طباطبایی رسیده بودند و الهیات شفاء را خدمت ایشان خوانده بودند. وقتی من به قم آمدم، آن دوره تمام شده بود و همان سال ایشان به تهران منتقل شدند، یعنی ورود من به قم با انتقال ایشان به تهران هم زمان بود. این بود که من زیاد خدمت ایشان نمی‌رسیدم و ارتباط آن چنانی نبود... در محضر علامه طباطبایی حدود ده سال /سفار و الهیات شفاء را خواندم. برهان شفاء را هم در شب‌های پنجشنبه و جمعه نزد ایشان می‌خواندم و در درس فقه و اصول امام همچنان شرکت می‌کردم.^۲ گذشته از توصیفات شخص آیت‌الله مصباح، دیگران نیز به تلمذ ایشان در نزد علامه اشاراتی دارند.^۳ به عنوان نمونه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حجتی کرمانی نیز در ضمن خاطرات خود به توصیف شاگردان علامه پرداخته و می‌گوید:

۱. رک: محمد تقی اسلامی، همان، ص ۲۹؛ محمدحسن روزی طلب، همان، ص ۵۰-۴۵ و ۵۶.

۲. «گفت و گویی صمیمی با حضرت آیت‌الله مصباح»، همان، ص ۵.

۳. به عنوان نمونه آیت‌الله گرامی قمی هم نام آیت‌الله مصباح را در زمره شاگردان تفسیر علامه طباطبایی ذکر کرده است. رک: محمدرضا احمدی، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

مرحوم سید هادی خسروشاهی نیز به شاگردی آیت‌الله مصباح در نزد علامه طباطبایی اشاره کرده و چنین نوشته است: «من تلمذ استاد مصباح را در خدمت استاد بزرگوار علامه طباطبایی دیده‌ام و می‌دانم که ایشان از شاگردان ممتاز آن بزرگوار در همه زمینه‌ها است.» رک: سید هادی خسروشاهی، اسناد نهضت اسلامی ایران (بعثت و انتقام)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۵۴.

همچنین جناب آقای مسعودی خمینی در خاطرات خود چنین می‌گوید:

«در حال حاضر تمام کسانی که بار فلسفی دارند از شاگردان آن مرحوم [علامه طباطبایی] به شمار می‌روند؛ چرا که حضرت امام مدت‌ها قبل از این که ایشان درس فلسفه‌شان را در قم شروع کنند، دیگر در این موضوع تدریس نمی‌کردند و در واقع در بعد فلسفه و عرفان کار را به ایشان واگذار کرده بودند. از همین رو بزرگانی همچون آقایان جوادی آملی، مصباح، حسن زاده و نیز شهدای گرانقدر، مطهری و بهشتی همه ریزه‌خوار ایشان به حساب می‌آیند... در آن ایام ما مثلثی تشکیل داده بودیم با حضور آقای مصباح، بنده و آقای نیری بر وچردی، به تدریس آقای مصباح به سمت و سوی فلسفه و مطالعه آن گرایش پیدا کرد. بنده هم جذب انقلاب شدم و آقای نیری هم رو به تفسیر آورد... یک بار صحبت این بود که ما سه نفر، روی تفسیر مطالعه و بحث کنیم. چون این مثلث در درس تفسیر مرحوم علامه طباطبایی که از ابتدای سوره حمد تا اواسط سوره نساء انجام شد، شرکت می‌کرد. ولی این طرح به سرانجامی نرسید و ما سه نفر، هر یک به راهی کشیده شدیم. آقای مصباح در فلسفه به طور عمیق وارد شدند و کتاب حاشیه بر نه‌یاه را نوشتند که به عنوان کتاب سال انتخاب شد. کتابی هم تحت عنوان فلسفه تطبیقی نوشتند و چند جلد هم در باب معارف اسلامی قلم زدند که الحق و الانصاف کتاب‌های بسیار ارزنده‌ای است.»

رک: جواد امامی (به کوشش)، همان، ص ۳۸ و ۶۲-۶۱.

گفتنی است خاطرات جناب ایشان در مواردی عاری از دقت نظر است که البته بخشی از آن به اقتضای تاریخ شفاهی و بخشی نیز به گذشت زمان و حافظه و... بازمی‌گردد. از این رو نقل قول از افراد مختلف لزوماً به معنای صحه گذاردن بر جزئیات آن نیست و نقد همه اقوال نیز از حوصله این نوشتار خارج است. از این رو درخواست می‌شود محققان ارجمند، با رویکرد تحقیقی به بازخوانی اقوال بپردازند.



نمی‌دانم به خاطر لطفی که استاد طباطبایی داشتند یا به هر دلیلی دیگر، با این که من طلبه‌ای جوان بودم و در سطح شاگردان ایشان نبودم، اما یکی، دو بار در حوزه بحث فلسفی ایشان که متشکل بود از امام موسی صدر، آقا مجدالدین محلاتی، مکارم شیرازی، شهید بهشتی، مصباح یزدی و بسیاری از بزرگان حوزه علمیه قم، شرکت کردم.^۱

آیت‌الله شیخ مهدی حائری تهرانی در مورد برگزاری کلاس تفسیر علامه طباطبایی می‌گوید: قسمت مهمی که بنده مجدداً در قم با علامه طباطبایی دیدم یکی درس فلسفه بود و یکی هم درس تفسیر ایشان؛ در حقیقت، من این دو درس را برای علامه طباطبایی تأسیس کردم. یعنی به ایشان عرض کردم که برای ما یک درس تفسیری قرار بدهید که ما خصوصی کار کنیم.

ایشان موافقت فرمودند در صورتی که رفقای ما هم مطالعه داشته باشند. این مجلس در منزل ما تشکیل می‌گردید و در ابتدا پنج یا شش نفر بودیم: یکی آقای سید محمدباقر ابطحی و دیگری آقای سبحانی، آقای مصباح یزدی و آقای امینی هم بودند و با این عده قرار گذاشتیم و هر هفته ایشان درس می‌دادند، ما هم هر کدام تفسیر می‌خواندیم و مطالبی که بود به ایشان عرض می‌کردیم. این مجالس که شروع شد ایشان *تفسیر المیزان* را مرقوم فرمودند. بعد، از ایشان خواهش شد که جلسه تفسیرشان عمومی بشود و ایشان در مسجد سلماسی قم تفسیر عمومی خود را شروع کردند. شاید حدود هزار نفر طلبه در آنجا در این درس شرکت می‌کردند.^۲

آیت‌الله مصباح در درس مرحوم علامه طباطبایی، صرفاً شنونده نبود و مشارکت فعال داشت. از جمله اقدامات علمی ایشان می‌توان به نمونه‌خوانی *تفسیر المیزان*^۳ و رساندن آن به دست برخی بزرگان حوزه مانند آیت‌الله میلانی اشاره کرد که نشان از عمق روابط علمی طرفینی ایشان با علامه دارد. مرحوم آیت‌الله مصباح در توصیف مراودات علمی خود با مرحوم علامه طباطبایی، چنین می‌گوید:

اولین فرم کتاب تفسیر که چاپ شد یک جزوه شانزده صفحه‌ای بود.

۱. عشق و تلاش (خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حجتی کرمانی ۱۳۵۷-۱۳۱۱...)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۵، ص ۶۹.

۲. رحیم نیکبخت، تاریخ شفاهی زندگانی و خدمات اجتماعی - فرهنگی آیت‌الله حائری تهرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۷۳-۷۲.

۳. سید محسن صالح، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۸.



اوایل تابستان بود و من به مشهد مشرف می‌شدم. ایشان همان فرم اول را با یک جلد کتاب *روش رئالیسم* که تازه چاپ شده بود به من دادند که خدمت مرحوم آقای میلانی بدهم. آقای میلانی تازه از کربلا به مشهد آمده و سکونت پیدا کرده بودند^۱ و هنوز در میان مردم خیلی شناخته شده نبودند. به هر حال من به مشهد مشرف شدم و خدمت ایشان رفتم.

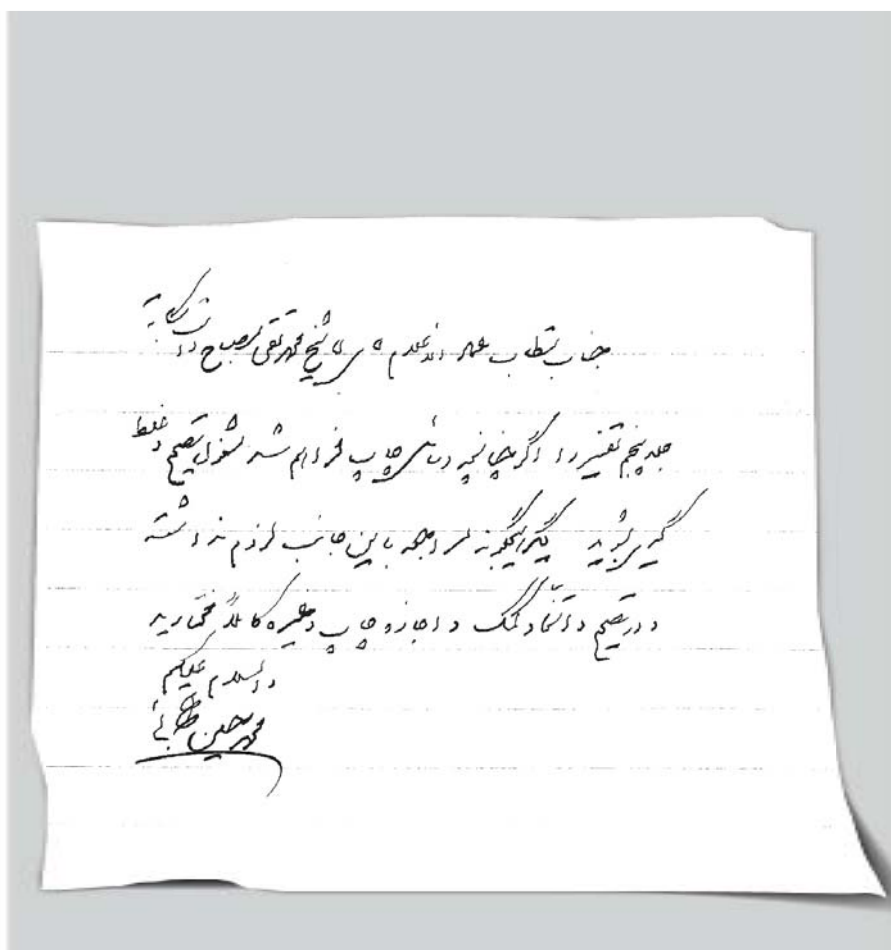
برای اولین بار بود که ایشان را از نزدیک زیارت می‌کردم... بعد که با اصرار کتاب‌ها را به ایشان دادم خیلی اظهار بشاشت کردند و خوشحال شدند و فرمودند: «چه هدیه بزرگی برای من آوردید» و سفارش کردند «هر فرمی که از تفسیر چاپ می‌شود برای من بفرستید، صبر نکنید تا تمام شود و یکجا بفرستید. مشتاق هستم زودتر جزوه جزوه ببینم...» همین‌طور خدمت ایشان [علامه طباطبایی] بودم و ارتباط مان تا حدی بود که گاهی سؤالاتی می‌کردم و ایشان هم گاهی قبل از این که تفسیرشان را به چاپخانه بدهند، به من می‌دادند و می‌گفتند: «تو هم نگاهی بکن...» این جزوات را زود می‌گرفتم و مرور می‌کردم و اگر چیزی به نظر می‌رسید، خدمت ایشان عرض می‌کردم. گاهی می‌فرمودند درست است و گاهی هم اشتباه مراحف می‌کردند و می‌گفتند اشتباه کرده‌اید. از کمال لطف‌شان یک مرتبه من پیشنهاد کرده بودم و ایشان جایی را تغییر داده بودند و کم و زیاد کرده بودند. برای این که از من تفقدی کرده باشند، در جمع دوستان گفتند فلانی هم در تفسیر ما شریک است.^۲

جایگاه تفسیری آیت‌الله مصباح در نزد علامه طباطبایی و همکاری در تنظیم و انتشار تفسیر شریف‌المیزان، پیش از این فقط در قالب تاریخ شفاهی مطرح می‌شد، اما ما در ادامه، سند دستخط مبارک علامه طباطبایی در این باب را که حاکی از اعتماد ویژه مرحوم علامه طباطبایی به آیت‌الله مصباح در زمینه تفسیر است، در معرض دید مخاطبان ارجمند قرار می‌دهیم.

۱. طبق برخی گزارش‌های تاریخی، آیت‌الله میلانی در ۱۸ مرداد سال ۱۳۳۳ جهت زیارت به مشهد آمدند و بعد از زیارت و درخواست علمای مشهد در آنجا ساکن شدند (رک: محمد شریف رازی، *گنجینه دانشمندان*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۱۰۳؛ و مجموعه مصاحبه‌ها درباره آیت‌الله العظمی میلانی، همایش چهلمین سال رحلت آیت‌الله سید محمد هادی میلانی، آبان ۱۳۹۵، ص ۳۰۶، <https://fa.shafaqna.com/media/2016/12/Ayatollah-milani-1395.pdf>)

بنا به گفته آیت‌الله مصباح، ایشان اوایل تابستان به مشهد رفته‌اند. نظر به اینکه آیت‌الله العظمی میلانی در تابستان ۱۳۳۳ هنوز به طور قطعی در مشهد سکونت اختیار نکرده بودند، به احتمال زیاد، آقای مصباح در اوایل تابستان ۱۳۳۴ به محضر آیت‌الله میلانی مشرف شده‌اند.

۲. محمد حسن روزی طلب، همان، ص ۵۳-۵۱.



ناگفته ماندن ابعادی از جایگاه علمی و خدمات فرهنگی علامه مصباح، بیش از آن که ریشه در غفلت و کم‌اطلاعی برخی تراجم‌نگاران و مورخان داشته باشد، به عمق اخلاص و وصف کتمان آن عالم مهذب بازمی‌گردد که همواره تلاش می‌کرد در آشکارسازی مجاهدت‌های خود، گامی بر ندارد و بی‌ادعا و گمنام به خدمت و مجاهدت در سنگر فکر و فرهنگ بپردازد.

